

فضلی

تحریم پاکستان

=====

یک کمی از من شنو ای هموطن
هریکی باشید مرا چون جان و تن
نکته های را بگویم گوشدار
فرصت خوبی رسیده هوشدار
گررود این فرصت خوبی زکف
می کشید آینده ها را بس اسف
چه پیام نیک دپیام از شما
دست و پا از بند می سازید رها
دیده ایم جوری ز پاکستان بسی
بلکه گندستان که بوده چون خسی
نام افغان چون شنیدی یک زَمَن
می برآمد دم ز ترس جان ز تن
شیر گشته روبه دیروز ما
در سیاهی برکشیده روز ما
زخم ناسوری به افغانان شده
کرم زیر پوست و زهرجان شده
دست بوسانش کنون اندر مقام
تا وبالا می پرند همچون غلام
لیک فرصت آمده مثل طلا
حرف تحریم است و وقت دست و پا
گندگی ها را ز گندستان نخر
هم ز دال و روغنش نامی مبر
مدتی با نان و پیاز و نان و چای
میخوریم دیگر نباشیم چون گدای
آنچه از خود میرسد بس بهتر است
نه زیگانه که چون گوشت خراست
کن گزاره با همان چیز وطن
بیعزت دیگر مگردان جان و تن
ای تجار نازنین و با شرف
بار مُرداری بینداز از کتف
بهریک پولی که می آری به سود
خون جانانت میدهی بهر آدود
هموطن را زار و حیران میکنی
بی بس و خوار و پریشان میکنی
میدهی ثروت به دست دشمنان
میکنی ویرانه مُلک دوستان

خوب میدانی به این چشم سفید
مال گندستان کجا باشد مفید

با تقلب خاک بر چشمت زنند
خون و گوشت و پوست از جانت کنند
میخری بی کیفیت داروی آن
شیر و ماست و روغن بدبوی آن
ماه‌مه چیزی که داریم در وطن
بی تقلب بی ضرر کوتاه سخن
های مردم هموطن ای جانِ جان
این بُود ما را ز روشنایی نشان
زود باشید دستِ همت برزنید
دستِ وحدت بر سر دلبر زنید
هیچ اموالی ز گندستان گند
می نخر برسوزنش هم دل میند
چون ز خود بالا نمائید اقتصاد
دشمنان را میکشائید در کساد
مدتی باید که این زحمت کشید
تاز وحدت شربت راحت چشید
گردن دشمن چنین باید شکست
همچنان بر نوکرانش دل نبست
مال تاجر های بی بند و لجام
طعمهٔ موشان بگردد در گدام
ای وطنداران شمائید لاجرم
می زنید آیندهٔ خود را رقم
ز این طریق بر پای خود استاده باش
از برای این نبرد آماده باش
تا به کی بر پای دیگر ره روان
تا به کی خندد به روی ما زمان
پشت این و آن مگرد ای هموطن
چون خرابی کرده هریک در وطن
دم غنیمت دان و این فرصت طلاست
ورنه ما هستیم و آن رنج و بلاست